

تحلیل شیوه‌های آموزش زبان به کودکان (۲)

الگوها

O هدیه شریفی

خلاصه: در این مقاله، با تکیه بر نتایج حاضر از مقاله پیشین، سعی شده است پس از مقایسه رویکردهای یادگیری و فراگیری محور در زبان‌شناسی و روان‌شناسی به معیارها و اصولی برای انتخاب الگوهای آموزش زبان به کودکان برسیم.

O برای مطالعه بیشتر، به منابع و مراجع پایانی این مقاله و مقاله پیشین مراجعه شود.

O نام مقاله‌های پیوست، عبارتند از:

- تحلیل شیوه‌های آموزش زبان به کودکان (۱): دیدگاه‌ها و رویکردها
- تحلیل شیوه‌های آموزش زبان به کودکان (۳): روش‌ها

رویکرد یادگیری محور زبان‌شناسی، همپوشی نزدیکی با رویکرد فراگیری محور روان‌شناسی دارد.

رویکرد فراگیری محور زبان‌شناسی، همپوشی نزدیکی با رویکرد یادگیری محور روان‌شناسی دارد.

بنیان‌های گروه اول، بر این استوار است که در برنامه ریزی آموزش زبان به کودک باید:

۱. به زبان به عنوان پدیده‌ای جدا از کودک نگاه شود.
 ۲. نقش ارتباطی، کاربردی و روزمره زبان را لحاظ کرد.
 ۳. به افعال زبانی، به صورت پدیده‌هایی جدا از هم پرداخت.
 ۴. رشته افعال زبانی را مقدم بر آموزش دید.
 ۵. زبان کودک را وابسته به تفکر او دانست.
- بنیان‌های گروه دوم، بر این استوار است که در برنامه ریزی آموزش زبان به کودک باید:

۱. به زبان به عنوان پدیده‌ای جداناپذیر از کودک نگاه شود.
۲. علاوه بر نقش ارتباطی، کاربردی و روزمره زبان، به جایگاه آن در گفتار درونی و بیرونی نیز دقت شود.
۳. به افعال زبانی، به صورت پدیده‌هایی جدا از هم نپرداخت.
۴. آموزش و تکوین افعال زبانی را مقدم بر رشد آن‌ها دید.
۵. زبان کودک را وابسته تفکر وی و مجرای برای تفکر او دانست.
۶. به زبانی (خالقیت) نامحدود زبان، اهمیت بسیار داد.
۷. همگانی‌های زبانی (دستور زبان جهانی) را مد نظر قرار داد.
۸. به فرهنگ و اجتماع، در قاعده سازی‌ها و معانی فردی اهمیت داد.

خلاصه مقاله پیشین:

واژه‌نامه:

Teaching آموزش

Language acquisition فراگیری

Learning Language یادگیری

Approach رویکرد

Paradigm الگو

مفاهیم:

افعال زبانی عبارتند از گوش دادن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن.

آموزش زبان در زبان فارسی، هم به جای فراگیری زبان و هم، یادگیری یا یاد دادن زبان می‌نشیند. برنامه ریزی آموزش زبان، بر اساس فراگیری یا یادگیری، دیدگاه اصلی را در آن برنامه مشخص می‌کند. برآیند دیدگاه و یک بنیاد نظری، رویکرد نام دارد.

الگو، مبنای مورد توافق میان برنامه ریزان زبانی، برای طراحی کل طرح، نقشه، باورها، ارزش‌ها و فنون و یافتن پاسخ‌های عینی؛ به عنوان مدل‌هایی برای حل سایر مسائل است.

نتایج:

در آموزش زبان، چهار رویکرد اساسی وجود دارد که عبارتند از:

۱. رویکرد یادگیری محور در زبان‌شناسی
۲. رویکرد فراگیری محور در زبان‌شناسی
۳. رویکرد یادگیری محور در روان‌شناسی
۴. رویکرد فراگیری محور در روان‌شناسی

جدول ۱

ویگوتسکی	برونر	پیاژه
در تاریخ بشر رشد یافته است	وسیله تفکر	وابسته به تفکر
		وابسته به تفکر
وسیله رشد ذهنی	وسیله رشد ذهنی	وابسته به ذهن
آموزش مقدم بر رشد است	آموزش مقدم بر رشد است	رشد مقدم بر آموزش است

جدول ۲

دوره	ویگوتسکی	برونر	پیاژه	سن
همزمانی:	عملی و تصویری:	حسی - حرکتی:		از تولد تا ۲ یا ۳ سالگی
	غیرکلامی، ایجاد مفهوم و روابط مفهومی با آزمایش و خطاست، هماهنگ سازی وضعیت با امور، پیچیده تر شدن نسبی مفهوم ذهنی، شروع یادگیری زبان و به کارگیری آن			
پنجیدگی:	شناخت نمادی، خود آگاهی، تأثیر و تأثر:	پیش عملیاتی: (ماقبل مفهومی و شهودی) رشد کارکردهای علامتی و زبانی		۲ یا ۳ سالگی تا ۷ سال
	تفکر شبه مفهومی ≈ شناخت نمادین	≈ رشد کارکردهای علامتی و زبانی		
گفتار درونی گفتار محاوره‌ای درونی کردن مفاهیم محیط اطراف				
مفاهیم بالقوه:	زبان به عنوان کلید رشد شناختی	عملیات ذهنی:		شروع آموزش رسمی
انتزاع براساس شباهت‌ها و صفات واحد ۱۰-۷ سال		استنتاج امور عینی، تفاوت‌ها، گروه‌ها، طبقه‌بندی، فرضیه‌سازی		
مفاهیم واقعی	● بررسی همزمان شقوق	ترکیب واحدی منطقی در زبان		
تعمیم خصوصیت‌ها ۱۰-۱۵ سال	● دریافت پنجیدگیها در شقوق	۱۲-۷ سال		
تعمیم هدفدار: ۱۷-۱۵ سال	۷ سال به بالا	تفکر انتزاعی: ۱۵-۱۲ سال		

یعنی در آموزش افعال زبانی به کودکان، بین فراگیری افعال زبانی، به عنوان فرایندهایی درهم تنیده در رشد ذهنی و شناختی آن‌ها، زبانی زبانی، نقش‌های زبانی و تفکر، پیوندی ناگسستنی قائلند. این اعتقاد، زمینه حضور و بهره گرفتن از علم جدیدی را برای متخصصان این رشته و تلفیق آن با رویکردهای نوین برنامه ریزان درسی فراهم می‌کند. چرا که برای انتخاب معیارها و اصول الگوهای آموزش زبان، به ترکیب یافته‌های این علوم و برای ابداع روش‌های آموزش، به چینه‌های گوناگون در ترکیب افعال زبانی، مراحل رشد ذهنی، زبانی و تفکر نیازمند هستیم. ارائه طرحی کلی برای الگو و ترکیب‌هایی متفاوت در روش‌ها، از رهگذر احاطه بر چگونگی برقراری

با تحلیل نتایج به دست آمده از ویژگی‌های بنیادین رویکردهای یادگیری محور و فراگیری محور در زبان‌شناسی و روان‌شناسی، به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. هر دوی این گروه‌ها، به زبان به عنوان پدیده‌ای خاص انسان و دارای مراحل مشخص نگاه می‌کنند.
۲. هر دوی این گروه‌ها برای زبان نقش قائلند.
۳. برای زبان وجوه می‌شناسند.
۴. بین آموزش و گذر مراحل زبانی، ارتباطی معنا دار قائلند.
۵. بین تفکر و زبان، رابطه برقرار می‌کنند.

جدول ۳

عنوان دیدگاه	نظریه پرداز	دیدگاه در	نقطه تمرکز توجه	دیدگاهها و رویکردهای همسنگ از سایر صاحب نظران حوزه برنامه درسی	اولویت
عنوان دیدگاه	آیزنر و والاس	برنامه درسی و برنامه ریزی درسی	فعال شدن دانش آموز در یادگیریها، بکارگیری نیازها و علائق فرد، توجه به روابط انسانی و عاطفی، تحقق خود و خود شکوفایی	دیدگاه متمرکز بر نیازها و علائق / فعالیتهای فرد (سیلور، الکساندر، لوئیس)؛ الگوی تیزها مبنی بر کاوشگری، حل مسأله و همراهی مدرسه با تحولات اجتماعی	اولویت اول
دیدگاه متعلق گرایی (خردگرایی)	آیزنر و والاس	برنامه درسی و برنامه ریزی درسی	تأکید بر محتوای آموزش، رشد تقویت قوای ذهنی، مطالعه دقیق دیسپلینها و توجه به میراث پایدار فرهنگی و مذهبی	دیدگاه علوم هفتگانه محافظه کارانه (وایلز و بوندی)؛ دیدگاه موضوع درسی و رشته های علمی (سیلور، الکساندر و لوئیس)؛ رویکرد آکادمیک (ارنشتاین و هانکینس)؛ رویکرد و محفل منت گرایان (ارنشتان و هانکینس) و جهت گیری سنت گرایی عقلانی (در تقسیم بندی شوبرت)	اولویت سوم
دیدگاه کارکردها و فعالیتهای اجتماعی	سیلور، الکساندر، لوئیس	برنامه درسی و برنامه ریزی درسی	تقدم نیازهای جامعه بر نیازهای فرد، توجه به مشارکت اجتماعی و مسئولیت پذیری، تعالی جامعه از راه مدرسه	دیدگاه بازسازی اجتماعی (گلن هس)؛ بازسازی اجتماعی و مدرسه دانی (وایلز و بوندی)؛ الگوی نقادی یا رهایی بخش (شوبرت)؛ رویکرد بازسازی اجتماعی و نئومارکسیست (و آکیزنر، دی گوردون، دائره المعارف برنامه درسی)	اولویت چهارم

جدول ۴

دائرة المعمارف برنامه درسى (لوى)	تنرها	شهورت	وايلز - بوندى	آيزور و والاتس	گلن هس	از نشتاين و هانكييس	سيلورا، الكساندر ولويس	از نظر
رويكرد . Approach	الگو - Paradigm	جهت‌گیری	دیدگاه	دیدگاه . Onception	نگارگاه . نظرگاه . View	رويكرد . Approach	دیدگاه . Desing	واژه مورد توجه
	الگو متأثر از دوتی- کاشگری وحل مسأله ▲	الگو - Paradigm	دیدگاه انسان‌گرایانه	دیدگاه رشد و توسعه فرا بینداهای شناختی ▲	انسان خودمحقق	درباره‌نامه درسی و برنامه‌ریزی درسی	دیدگاه متمرکز بر نیازها و علاقه و فعالیت‌های فرد ▲	تطابق دیدگاهها
ساخت و سازگرایی (گلاسر فلد)		جهت‌گیری تجربه‌گرا	دیدگاه انسان‌گرایانه	دیدگاه تحقق خود یا ارتباط شخصی	انسان خودمحقق	رویکرد انسانی در برنامه‌ریزی درسی	دیدگاه صفات و فرآیندهای انسانی - دیدگاه نیازها و علاقه / فعالیت‌های فرد ■	تطابق دیدگاهها اولویت دوم
		جهت‌گیری سنت‌گرای عقلانی	علوم هفتگانه محافظه کارانه	خردگرایی آکادمیک	انسان اجتماعی	رویکرد آکادمیک در برنامه‌ریزی درسی، محفل سنت‌گرایان در برنامه درسی	موضوع درسی و رشته‌های علمی	تطابق دیدگاهها اولویت سوم
رویکرد سازجای اجتماعی (اکنیز)		الگوی نقادی یا وهایی بخش درباره‌نامه‌ریزی درسی	بازسازی اجتماعی - مدرس‌زدایی	بازسازی اجتماعی	انسان اجتماعی		کارکردها و فعالیت‌های اجتماعی	تطابق دیدگاهها اولویت چهارم
رویکرد بازنگری مفهومی (پایانار)		الگوی عملی یا تفسیری شواهد درباره‌نامه‌ریزی درسی	بازسازی اجتماعی - مدرس‌زدایی			بازنگران مفهومی در برنامه‌درسی و برنامه‌ریزی درسی		تطابق سایر دیدگاهها گروه بازنگران مفهومی
		جهت‌گیری رفتارگرایی اجتماعی درباره‌نامه درسی و الگوی پایدار یا تجربی تحلیل در برنامه‌ریزی درسی				محفل تجربه‌گرایان مفهومی در برنامه درسی و رویکردهای رفتاری، مدبریتی و سیستمی در برنامه‌ریزی درسی		تطابق سایر دیدگاهها گروه رویکردهای رفتاری
			دیدگاه تکنولوژی آموزشی و دیدگاه حرفه‌آموزی (حرفه‌ای)	برنامه درسی یک مغزله تکنولوژیک			دیدگاه صلاحیت‌های خاص و تکنولوژی	تطابق سایر دیدگاهها گروه طرفدار صلاحیت و تکنولوژی

رابطه بین عناصر حاصل می‌شود. با نگاهی اجمالی بر تاریخ درسی، در می‌یابیم که آن‌ها به چهار گروه تقسیم می‌شوند:^۱

۱. معتقدان به «رشد و توسعه فرایندهای شناختی»: این افراد بر فعال شدن دانش آموز در یادگیری و به کار بردن فرایندهای شناختی و حل مسئله تأکید دارند. برنامه ریزان در این دیدگاه، به جای محور قرار دادن محتوا، به فرایندها توجه می‌کنند و آن‌ها را محور آموزش قرار می‌دهند. در این نوع برنامه درسی، دانش آموزان ترغیب می‌شوند تا مسائل و مجهولاتی را که خود مایل به حل آن‌ها هستند، شناسایی کنند و معلم با راهنمایی و طرح سؤال هایی، توجه دانش آموزان را به سطوح عمیق‌تری از تجزیه و تحلیل اطلاعات جلب می‌کند.

۲. گروه دوم به «تحقیق خود یا ارتباط شخصی» اعتقاد دارد. این دیدگاه، بر خود شکوفایی و تحقق خود دانش آموزان تکیه دارد. زمینه ساز نظری این دیدگاه، نظریات انسان گرایانه است. در این دیدگاه، به وجود روابط انسانی و عاطفی در کلاس، بسیار توجه می‌شود. این دیدگاه، ضمناً بر تقدم و اولویت معنی دار بودن برنامه درسی، برای فرد فرد فراگیران تأکید دارد. معلم کوشش می‌کند با غنی ساختن محیط و هدایت دانش آموز، زمینه را برای تقویت و تعمیق آموخته‌ها فراهم سازد. اجرای چنین برنامه‌ای، به تغییر عمیق نگرش معلمان وابسته است؛ طوری که معلم‌ها از طریق به کارگیری روابط انسانی و عاطفی با شاگردان، از کنه برداشت‌ها، تجارب و تلقی آن‌ها مطلع شوند.

۳. گروه سوم به «منطق‌گرایی (فردگرایی) آکادمیک» معتقد است. این دیدگاه، طیف نسبتاً گسترده‌ای را در بر دارد و شامل دیدگاه‌های موضوع مدار، دیسیپلین مدار (رشته مدار) و دیدگاه‌های پایدارگرایی در برنامه درسی است. این دیدگاه، بر محتوای آموزش از پیش تعیین شده، تأکید دارد. رشد و تقویت قوای ذهنی دانش آموزان، مطالعه دقیق و دیسیپلین‌ها و توجه به میراث پایدار ادبی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، بسیار مورد توجه است و نقش اصلی مدرس، انتقال آن‌هاست. این گروه معتقدند که پرورش قوای عقلی، از راه مواجه شدن با قوی‌ترین و بالاترین دستاوردهای عقلی. ذهنی بشر به دست می‌آید که آن هم معمولاً با مطالعه زمینه‌هایی چون علم، ریاضیات، هنر، معارف دینی ... یافت می‌شود.

۴. چهارمین گروه، دیدگاه «کارکردها و فعالیت‌های اجتماعی» است. این دیدگاه نیز طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و به دو گروه «آینده‌نگر» و «حال‌نگر» تقسیم می‌شود. در این دیدگاه بر تقدم نیازهای جامعه بر نیازهای فرد، توجه به مشارکت اجتماعی دانش آموز و مسئولیت پذیری او و تعالی جامعه از راه مدرسه برای بازسازی اجتماعی، تأکید می‌شود.

دیدگاه «حال‌نگر» معتقد است که تعلیم و تربیت باید در جهت تطبیق با شرایط موجود اجتماع سوق داده شود. دیدگاه «آینده‌نگر» به نیازهای جامعه مطلوب و ایده آل بیشتر توجه دارد و جهت‌گیری برنامه درسی را نیز در جهت ایجاد تغییر بنیادی در ساختار اجتماعی می‌بیند.

با دقت در ویژگی‌های بنیادین رویکردهای یادگیری محور و فراگیری محور در زبان‌شناسی و روان‌شناسی و تلفیق آن‌ها با چهار دیدگاه حاکم در برنامه ریزی درسی، به هفت اصل حاکم بر الگوهای آموزش زبان (از نظر جهانی؛ نه زبان جامعه‌ای خاص) خواهیم رسید که عبارتند از:

۱. «رشد و توسعه فرایندهای شناختی زبان به عنوان پدیده‌هایی ذهنی» در فراگیری توانایی‌های زبانی، استعدادهای ذهنی انسان، از عوامل مهم به شمار می‌رود. لذا بدون شرکت فعالانه ذهن، نمی‌توان آن را فرا گرفت و یا به کار بست. برای آموزش توانایی‌های زبانی، توجه به مراحل رشد زبان و رسیدن به همگانی‌های جهانی^۲ زبان، است اهمیت به سزایی دارد. در دیدگاه «رشد و توسعه فرایندهای شناختی»، به کارگیری فرایندهای شناختی زبان، به منظور حل مسئله و فعال شدن کودک در امر یادگیری، اهمیت به سزایی دارد.

۲. «تکوین توانایی‌های زبانی، به عنوان نظام علامتی نقش‌پذیر»

فراگیری زبان اول، به عنوان یک نظام علامتی، تا پیش از شروع دوران رسمی، تنها در دو توانایی ارسالی و دریافتی صحبت کردن و گوش دادن به سطوح بالایی از رشد می‌رسد. با شروع دبستان، دو توانایی دیگر، یعنی خواندن و نوشتن که تا پیش از آن، تنها در جریان رشد بصری و توانایی‌های حسی - حرکتی معنی می‌یافتند، با آموزش هدفدار، در جریان تکوین، رشد می‌یابند. پس، دو توانایی خواندن و نوشتن نیز به عنوان نظام‌های علامتی، در تولید و درک زبان در جریان ارتباط معنی می‌یابند.

یعنی می‌توان گفت:

○ هر چند سطوح اولیه صحبت کردن و گوش دادن، به طور طبیعی اتفاق می‌افتد، نمی‌توان منتظر رشد طبیعی و ابتدایی نوشتن شد؛ چرا که رشد این دو مهارت، در گرو آموزش نظام علامتی نقش‌پذیر زبان است.

○ رشد در تولید و درک زبان، دارای ویژگی‌هایی چون انتزاع، تعمیم، استنتاج، تشخیص، طبقه بندی، فرضیه سازی، ترکیب، جا به جایی، تغییر و بررسی است. رشد این ویژگی‌های زبانی، در جریان آموزش رسمی پایان نمی‌یابد. بلکه به تکوین می‌رسد. پس، در آموزش توانایی‌های زبانی، زمینه‌های لازم برای فعال شدن دانش آموز، در یادگیری و به کارگیری فعالیت‌های شناختی مذکور می‌باید صورت پذیرد.

○ تکوین مهارت‌های زبانی، به عنوان نظامی علامتی و نقش‌پذیر، در گرو آموزش و امکان ادامه رشد آن‌هاست. ○ رشد فراگیری زبان و گذر از مراحل نظام علامتی، الگویی است برای آموزش مرحله‌ای، توانایی‌های زبانی و تکوین آنها.

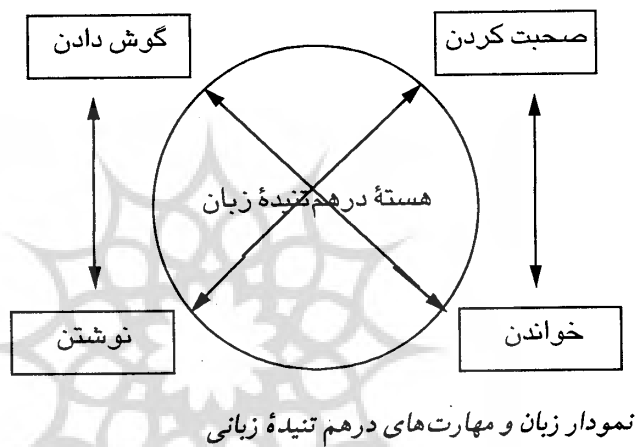
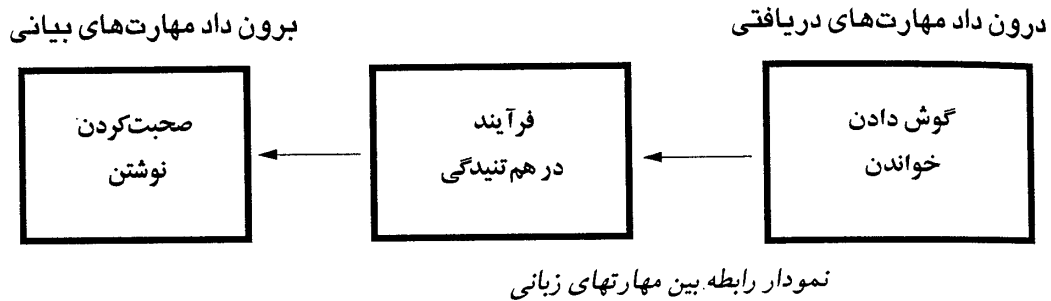
این اصل، از تلفیق دو دیدگاه «رشد و توسعه فرایندهای شناختی» و «فردگرایی» حاصل می‌شود که به فعال شدن دانش آموز در یادگیری‌ها، فرایندهای شناختی، حل مسئله و در عین حال توجه به فراگیری ساختار موضوع‌های درسی می‌انجامد.

۳. «رشد و تکوین توانایی‌های زبانی، به عنوان افعالی هم بسته»

همبستگی توانایی‌های زبانی، خدشه‌ناپذیر است. زبان چه در ابعاد دریافتی یا ارسالی خود، با درک معنی سر و کار دارد. با آموزش توانایی‌های زبانی، کودک یاد می‌گیرد که افکار و عقاید خود را همان گونه که می‌فهمد، بیان کند؛ خواه آن را بنویسد یا بگوید. از سویی، می‌تواند افکار و عقاید دیگران را با گوش دادن یا خواندن درک کند.

در آموزش توانایی‌های زبانی، خواندن جزئی جدایی‌ناپذیر از گوش دادن، گفتن و نوشتن است. خواندن، فرایندی روان - زبان شناختی است که در آن، خواننده با بیشترین توان خود، پیامی را که نویسنده به وسیله علائم ترسیم کرده است، بازسازی می‌کند. بنابراین، اگر کودکی صرفاً علایم را بشناسد، تلفظ درست آن‌ها را بداند و کلمه پیام را بیان کند، ولی نتواند به درستی، علایم فرستاده شده را بازسازی کند، هیچ خواندنی صورت نگرفته است.

آموزش توانایی‌های زبانی، صرفاً شامل یادگیری واژه‌ها یا قواعد دستوری نمی‌شود و هجی کردن و دست خطنویسی هم نیست. فراتر از آن، باید گفت که آگاهی به توانایی‌های زبانی، تنها شامل دانستن جمله بندی یا قواعد و آگاهی به تغییرات و جا به جایی کلمات هم نمی‌شود؛ زیرا پیش از آن که مسئله آموزش توانایی‌های زبانی مطرح باشد، کودک نسبت به ساختار زبانی یا واحدهای ساختاری زبان (واج - آوا - هجا، واژ - کلمه و جمله) حساس شده است. کودک در تولید و درک زبان، از الگوهای بافتی استفاده می‌کند و مجموعه‌ای از عبارات کلیشه‌ای، مانند تعارف‌ها، پاسخ‌ها و پرسش‌ها را حفظ کرده، در موقعیت‌های مناسب به کار می‌برد. عدم پیوند و انسجام این عناصر،



که چنانچه معلم، شرایط لازم برای نوشتن، مثل موضوع به جا، انتظار به حق از شاگردان، راهنمایی لازم پیش از نوشتن، شروع هدفدار، بازبینی، تصحیح، ویرایش بیان افکار و احساسات شخصی را به شاگردان آموزش ندهند، آن‌ها خوب نوشتن را نخواهند آموخت. یک خواننده خوب، هنر خوب خواندن، یعنی روشن، درست و راحت خواندن را با مهارت می‌آموزد. خوب خواندن، صرفاً اهداف خواندن را به جا نمی‌آورد، بلکه سبب دقت و بررسی عمیق در مسئله می‌شود.

در مورد سخن گفتن نیز وضع به همین منوال است. زبان را نمی‌شود ساکت و صامت یاد گرفت. بلکه بالعکس، گفتار به وسیله گفت و گو یاد گرفته می‌شود. هر شاگرد، به فرصت‌های بی شماری نیاز دارد تا با افرادی گفت و گو کند و با اشخاص دلخواهش به تبادل اطلاعات و اندیشه بپردازد. اما در این میان، به گوش دادن، کم‌تر از بقیه توجه می‌شود؛ زیرا از مهارت‌هایی است که خود به خود، بر اثر حس شنیدن، اتفاق می‌افتد. آموزگاران باور دارند که شاگردان می‌دانند چگونه گوش بدهند، اما همین معلم‌ها بارها مجبور می‌شوند که شاگردان را به خوب گوش دادن تشویق کنند. گوش دادن، فرایندی است دریافتی و در چارچوب این نوع تبادل دریافتی باید گسترش یابد

هیچ ارزیابی در به کارگیری اهداف توانایی‌های زبانی ندارد. خواست نهایی، تاکید بر قدرت استفاده از این عناصر، در روند پویایی زبان است.

نمودارهای ۲ و ۳ نمایشی است از همبستگی این افعال: از نظر برنامه‌ی درسی نیز این اصل، هم چون اصل پیشین، از تلفیق دو دیدگاه «رشد و توسعه فرایندهای شناختی» و «خردگرایی» حاصل می‌شود که با نگاهی از درون به توانایی‌های زبانی، آموزش آن‌ها را تلفیقی و وحدت یافته می‌بیند. اما با نگاهی از بیرون، معتقد است که آموزش توانایی‌های زبانی باید با آموزش سایر دروس، همبسته باشد.

۴. «تکوین و توسعه فرایندهای شناختی زبان، به عنوان افعالی تجربه مدار»

توانایی شاگردان در مهارت‌های زبانی، از راه تجربه کردن شکوفا می‌شود. یک نویسنده خوب، هنر خوب نوشتن را از راه نوشتن به دست می‌آورد. شاگردان به تمرین نوشتن نیازمندند. هر چند می‌توان چگونه نوشتن را آموخت، تمرین آن به وسیله خود شاگرد، سودمندتر است. متأسفانه، امروزه، بیشتر شاگردان به انجام این تمرین نمی‌پردازند. به یقین، این نکته به دلیل عدم شناخت کافی آموزگاران و مربیان از نوشتن است. بدیهی است

کودکان به محیط‌هایی نیاز دارند که بتوانند به میل خود در آن جا بنشینند و بدون دغدغه، ساعت‌ها با کتاب‌ها و وسایل نوشتاری مشغول باشند. در اختیار قرار دادن کتاب‌ها و نوشته‌های جالب، وسیله موثری برای برانگیختن مهارت خواندن در شاگردان است. فراهم بودن امکانات نوشتن، مانند تابلو، گچ، کاغذ، مداد یا قلم نیز برای نوشتن فعال بسیار سودمند است

آموزگاران نسبت به انسان و دوران کودکی او می‌شود. بدین ترتیب، لازم است که کتاب محوری و تدریس صرف کتاب درسی، کنار گذاشته شود؛ زیرا این اصل، به وجود روابط عاطفی در کلاس درس و دادن فرصت و زمینه برای ابراز خود، توسط شاگرد و برقراری ارتباطی انسانی بین آموزگار با دانش‌آموزان تاکید دارد.

۶. «تقویت و رشد افعال زبانی، متأثر از توانایی‌های فردی»

در کنار توجه به شرایط و محیط مناسب همگانی برای آموختن و تقویت مهارت‌های زبانی از طریق گفت و گو و فرصت‌های مختلف ارتباط میان فردی، باید شرایط و امکاناتی برای تقویت توانایی‌های زبانی، از طریق توجه به علایق فردی، در محیطی ساکت و مساعد برای فکر کردن، خواندن و نوشتن و متمرکز شدن در کلاس فراهم کرد. در نتیجه، هر شاگرد توانایی رمزگردانی و رمزگذاری گفتار درونی و محاوره‌ای خود را به دست می‌آورد. مهم، اعتقاد آموزگار به این امر است. چنان چه هر روز آموزگار به همراه شاگردانش، به مدت سی تا پنجاه دقیقه، در سکوتی مطلق و به صورت انفرادی به مطالعه آزاد بپردازد، پس از مدتی خود شاگردان به این کار علاقه‌مند خواهند شد و خواندن، به اندازه سخن گفتن یا گوش دادن، برای‌شان اهمیت می‌یابد.

بدین ترتیب، «صامت خوانی» عملی می‌شود که در فرصت‌های مناسب، می‌تواند به راحتی برای شاگردان معنی یابد. به تدریج آن‌ها به کتاب خوان‌هایی فعال تبدیل خواهند شد و پا را فراتر از کتاب‌های درسی خواهند گذاشت و رفته رفته مطالعه آزاد، جایگاه خاصی در زندگی ایشان خواهد یافت. استقلال در یافتن پاسخ پرسش‌ها و کشف نتایج جدید در لابه‌لای سطرها، لذت کتاب خواندن را دو چندان خواهد کرد. بدین ترتیب، در کنار نقش ارتباطی زبان، نقش یادگیری نیز پا به عرصه وجود می‌گذارد. بدین معنی که شاگردان به وسیله زبان، به معارف بشری وصل می‌شوند.

روش مشابه خواندن در سکوت، نوشتن در سکوت است. در این حالت، معلم و شاگرد، زمانی را برای نوشتن آزاد، یعنی خاطرات، سرودن شعر یا نوشتن داستان‌های کوتاه اختصاص می‌دهند. این کار باعث می‌شود شاگردانی که به نوشتن علاقه ندارند، در کنار دیگران به یک کار مشترک دست بزنند و سرانجام، توانایی خود را با کمک آموزگار و دیگر شاگردان، به عمل در آورند.

و به زیر و بم‌های آن پرداخته شود. زمانی که شاگردان به داستان‌ها یا صحبت‌های جالب دوستان یا آموزگاران گوش فرا می‌دهند، شنونده‌های خوبی می‌شوند.

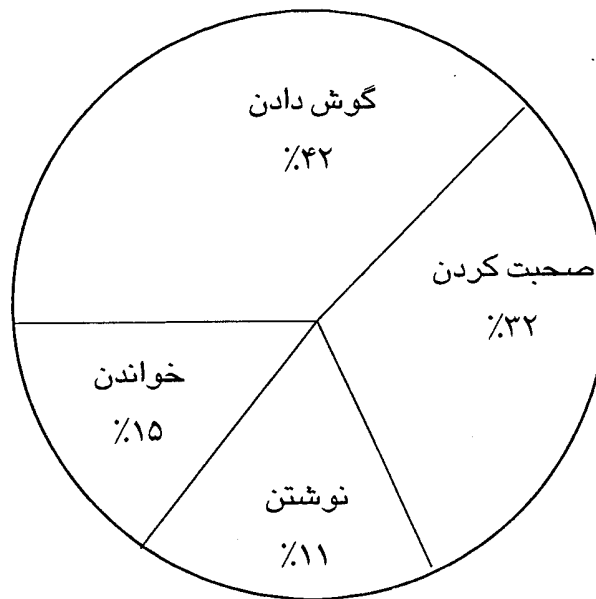
این اصل، حاصل تلفیق سه دیدگاه «تجربه اجتماعی فعال»، «رشد و توسعه فرایندهای شناختی» و «تحقق خود» است که با تجارب فعال و غنی در آموزش افعال زبانی، فعال شدن یادگیرنده در امر یادگیری و شکوفایی و پرورش خلاقیت و همخوانی و هماهنگی بسیار دارد.

۵. «تقویت و رشد فرایندهای شناختی زبان، به عنوان پدیده‌هایی متأثر از محیط»

کلاس‌های درس باید محیط‌های مناسبی برای پیشرفت توانایی‌های زبانی باشد. کودکان به محیط‌هایی نیاز دارند که بتوانند به میل خود در آن جا بنشینند و بدون دغدغه، ساعت‌ها با کتاب‌ها و وسایل نوشتاری مشغول باشند. در اختیار قرار دادن کتاب‌ها و نوشته‌های جالب، وسیله موثری برای برانگیختن مهارت خواندن در شاگردان است. فراهم بودن امکانات نوشتن، مانند تابلو، گچ، کاغذ، مداد یا قلم نیز برای نوشتن فعال بسیار سودمند است. با فراهم بودن انواع کتاب‌های داستان، فرهنگ‌های مصور و حتی کتاب‌های تمرین، می‌توان محیط‌هایی مناسب برای خواندن به وجود آورد. شاگردان برای بیان افکار جدید خود و گفت و گوی راحت‌تر در محیط‌های غیر رسمی، به محیط‌های مناسب و آزاد نیاز دارند. آن‌ها دوست دارند با هم رو به رو شوند و آزادانه به بحث بنشینند و تا بتوانند مهارت‌ها و اندیشه‌های خود را تجربه و ابراز کنند. آن‌ها دوست دارند با آموزگار خود، بی تکلف صحبت کنند. در این موارد، اندازه کلاس درس بسیار موثر است. کلاس درس بسیار بزرگ، مانع رفتار دوستانه و نزدیک شدن شاگردان به یکدیگر می‌شود. سیاست سکوت در مدارس، عامل بازدارنده پیشرفت توانایی‌های زبانی است.

استفاده از وسایل ضبط و پخش صوت، امکان خوبی برای گوش دادن شاگردان فراهم می‌کند. آن‌ها می‌توانند با گوش دادن به نوارهای قصه و شعر، صدهای محیطی و رادیو، به سطح بالاتری از این توانایی‌ها برسند.

این اصل همپوشی کاملی با دومین دیدگاه برنامه درسی تحقق خود یا ارتباط شخصی» دارد که بر برقراری روابط انسانی و عاطفی استوار است. هم چنین، باعث ایجاد تغییری اساسی در بینش و نگرش برنامه ریزان و



نمودار مقایسه درصد زمان صرف شده در فعالیت‌های زبانی بزرگسالان

در خاتمه این بخش، بار دیگر باید گفت که هر یک از این اصول، هنگامی که برای طراحی کلی آموزش زبان جامعه‌ای خاص، تدوین ارزش‌ها و سامان دهی فنی ویژه به کار روند، ویژگی خاص خود را در آن زبان خواهند یافت و سرانجام روش‌های گوناگون آموزش توانایی‌های زبانی را رقم می‌زنند.

مقاله سوم به روش‌های آموزش زبان، اختصاص خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- رجوع شود به جدول‌های ۱ و ۲
- ۲- تعیین رویکردها و روش‌های آموزش زبان فارسی در دوره آمادگی و پایه‌های اول و دوم دبستان، وزارت آموزش و پرورش، دفتر برنامه ریزی و تالیف کتب درسی، مجری هدیه شریفی، ۱۳۷۶، تهران، فصل ۴: نادر سلسبیلی
- ۳- همگانی‌های زبانی، آن دسته از قواعدی است که در همه زبان‌ها مشترک است که به آن دستور زبان جهانی نیز می‌گویند. همگانی‌های زبان، شکل کلی دستور زبان را تعیین می‌کند و بخشی از زبان نیست. برای همه زبان‌ها یک‌سان و بخشی از توانش (Competence) ذاتی زبان انسان است که در مرحله‌ای از تکوین زیستی کودک و از راه وراثت، در ذهن او جایگزین می‌شود.

منابع:

۱. بروس جویس، مارشاولیل، بورلی شاورز: الگوهای تدریس، محمدرضا بهرنگی (مترجم)، چاپ سوم، مرکز ترجمه و نشر کتاب تهران، ۱۳۷۳.
۲. قورچیان، نادرقلی: روند تحولی رشته برنامه درسی به عنوان یک حوزه تخصصی در جهان امروز، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، سال اول، شماره ۳، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، پاییز ۱۳۷۲.
۳. قورچیان، نادرقلی و فروغ تن‌ساز: سیمای روند تحولات برنامه درسی، تهران، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۴.
۴. مهرمحمدی، محمود: دیدگاه‌های برنامه درسی و مدل‌های تدریس: جست و جوی یک رابطه منطقی، فصلنامه تعلیم و تربیت، سال هفتم، شماره ۲، شماره مسلسل ۲۶، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش، تابستان ۱۳۷۰.

ایجاد چنین محیط مساعدی برای فکر کردن و متمرکز شدن، با دیدگاه «تحقق خود» همخوانی دارد که به وجود روابط انسانی و عاطفی در محیط آموزش و پرورش، خلاقیت و خودشکوفایی شاگرد از طریق فرصت‌هایی که برای ابراز توانایی‌هایش به دست می‌آورد، باور دارد.

۷. «توانایی‌های زبانی. فصلی از مطالعه علمی زبان»

آخرین اصل، باور معلم به اهمیت تقویت و توسعه مستمر توانایی‌های زبانی خود و افزایش سطح دانش خویش، نسبت به شیوه‌های نوین آموزش زبان است. آموزگاران که در پیشرفت توانایی‌های زبانی خود بکوشند، سرمشقی می‌شوند برای شاگردان‌شان. آن‌ها می‌توانند با علاقه و پشتکار علمی لازم، اثرات آگاهانه‌ای در افزایش سطح توانایی‌های زبانی دانش‌آموزان خود بگذارند. این امر، به یک آموزگار کمک می‌کند تا نوشته‌ها و گفته‌های شاگردانش را بهتر درک کند و شناخت بیشتری از آن‌ها داشته باشد. به این ترتیب، او خود شنونده و خواننده خوبی خواهد بود. نه فقط غلط گیر و مصحح. چنان‌چه وی ۴۲ درصد از ساعات خود را صرف گوش دادن و ۳۲ درصد را صرف صحبت کردن کند و ۱۵ درصد را به خواندن و ۱۱ درصد را به نوشتن اختصاص دهد، می‌توان گفت که فرد توانایی‌اش را در افعال زبانی گرفته است. (رجوع شود به نمودار ۴)

یک آموزگار پویا که به پیشرفت مهارت‌های زبانی شاگردانش علاقه‌مند است، می‌بایست همیشه در جریان پیشرفت‌های علوم روان‌شناسی، تربیتی و زبان‌شناسی قرار گیرد. او باید اطلاعاتش را روزآمد کند تا توان تدریس خود را در این زمینه افزایش دهد. شرکت فعال در کلاس‌های دانشگاهی، ارتقای سطح دانش آموزگاران، بازدید از کلاس‌های موفق و سفر کردن به شهرهای دیگر، به منظور آشنا شدن با تجارب دیگر آموزگاران، از نکات مهم است.

این اصل حاصل شش اصل پیشین و سه دیدگاه محوری برنامه درسی، یعنی «رشد و توسعه فرایندهای شناختی»، «تحقق خود» و «خردگرایی»، نه برای شاگرد که برای خودآموزگار است. چنان‌چه آموزگاری به نقش‌های ارتباطی و یادگیری زبان اهمیت دهد، با نظر گرفتن شش اصل قبلی، به راه‌یابی‌ها و روش‌های موثر و فعال دست خواهد زد.